

# معنا و مقام «فرد» در گفتمانهای اسلامی معاصر

قدیرنصری

## مقدمه

گفتمانها و تعبیرهای متفاوت و متعددی که از اسلام به عمل آمده، هم می‌توان مطرح کرد. با تنویر شأن فرد در این گفتمانها می‌توان از امکان یا امتناع دموکراسی یا دینمداری سخن گفت. ضرورت طرح این قبیل مباحث مفهومی از این رو است که اغلب تصور می‌شود فرد مورد نظر اسلام (به طور کلی) همان فرد لیبرال است و می‌توان مقتضیات و ارزشهای لیبرالیستی را بر هر فردی اعم از مسلمان، بودایی یا یهودی الصاق نمود. تأمل عمیق در عباراتی چون «دین دموکراتیک»، «دین مدنی»، «مردم سالاری دینی»، «دین سالاری مردمی» و... گویای این واقعیت مهم است که بنیاد و اساس هر کدام از آنها بر برداشت خاصی از فرد مبتنی است، به عبارت

تیین دقیق اعتبار و شأن «فرد»، می‌تواند بخش مهمی از معضلات درک مفاهیمی مانند «مردم سالاری دینی»، «دین سالاری مردمی» و ترکیبهای متناقضی الاجزایی (Paradoxical) از این دست را روشن نماید. برای نیل بدین مقصود (فهم چیستی و چالشهای مفاهیم ترکیبی مذکور)، می‌توان این سؤال را طرح نمود که در یک گفتمان خاص (منظومه‌ای از مفاهیم که در مجموع بریک چارچوب فکری دلالت دارند)،<sup>(۱)</sup> مفهوم «فرد» چه معنا و مقامی دارد؟ مثلاً در محدود گفتمان بنیادگرایانه از اسلام مقصود از فرد کدام است و چنین فردی واجد چه مقام و اعتباری است؟ این سؤال را در خصوص

ساده‌تر، برداشت دینی از جایگاه فرد با برداشت لیبرالیستی از ارجح و اعتبار انسان، کاملاً متفاوت است و بسیاری از تنگناهای متداول در جوامع مسلمان به همین اختلافات مفهومی مربوط می‌شود، چرا که بعضاً این گونه قلمداد می‌شود که انسان مورد نظر اسلام همان انسان لیبرال و مدرن است که به عنوان سوژه‌ای خود بنیاد، قادر به وضع قانون است و بدون احتجاج به متن یا سنت و میراث خاصی، می‌تواند آینده و اکنون را تدبیر کند.

با توجه به این اهمیت فهم از فرد و حدود اختیار او، مقاله حاضر می‌کوشد تا برداشت گفتمانهای مختلف از فرد را تبیین و پدیداری دموکراسی را برچنین مبنایی، امکان‌سنجی کند.

سراسر مقاله، درصدد بررسی این فرضیه است که گفتمانهای متعددی در استنباط اسلام پدیدار شده‌اند و هر کدام از آنها برداشتهای مختلف و حتی مخالفی در خصوص معنا و مقام فرد در سیاست‌ورزی دارند، به طوری که قبول شأن فرد به عنوان فاعلی شناسا و سوژه‌ای قانونگذار (آنگونه که مثلاً کانت می‌فهمید) در گفتمانهای مختلف اسلامی، ممکن نیست و نگاه گفتمانهای چهارگانه‌ای که در پی می‌آید، نگرشی امتناعی نسبت به مفهوم فرد و خلاقیت اوست، به عبارت دیگر، به استثنای مواردی معدود و معین، عقل فردی در گفتمانهای اسلامی معاصر، عقلی کشف است تا خلاق یا نقاد، در چنین فضایی، انسانها (افراد) بیشتر استعداد بندگی دارند تا شهروندی و نظام مردم‌داری دینی بیشتر از مردم‌سالاری

دینی، امکان منطقی و مفهومی دارد. آنچه در پی می‌آید معنای فرد و فردیت (Indivuality)، در گفتمانهای متعدد اسلامی و خاستگاه و پایگاه فرد در هر کدام از گفتمانهاست. امید می‌رود مهم‌ترین دستاورد این مقاله، تنویر فاصله هر کدام از گفتمانها با فرد به مفهوم دموکراتیک آن باشد، در پرتو این تنویر، بهتر می‌توان به قضاوت نشست که مثلاً مفهوم مردم‌سالاری دینی، چقدر از سازگاری منطقی درونی برخوردار بوده و یا از بنیادهای تئوریک سوزانی، رنج می‌برد. این تأمل سنجش‌گرانه (Critical) منوط به تدقیق معنای فرد و تلفیق آن با متون دینی می‌باشد.

### چیستی فردباوری

مفاهیمی مانند فرد (Indivuality)، عقل (Reason) و سوژه (Subject) از جمله پایدارترین و مناقشه‌انگیزترین مسائل فلسفی و سیاسی بوده‌اند.<sup>(۲)</sup> البته مرکز این مناقشه و مباحثه مغرب زمین بوده و همواره این گزاره پارادوکسیکال مطرح گردیده که آیا عقل فردی سازنده اعتقادات اوست یا اینکه الهامات و مضامین وحیانی، راهنمای عقل بشر به شمار می‌آیند. پایان قرون وسطی و آغاز رنسانس در اروپا، اوج این رویارویی بود. اغلب فیلسوفان سیاسی قرون وسطی اعتقاد داشتند که بشر باید ایمان بیاورد تا فهم عقلانی حاصل آید. اگوستین به صراحت می‌گفت: فهم و عقل پاداش ایمان است، در پی آن‌مباش که بفهمی تا ایمان بیاوری،

بلکه ایمان بیاور تا بفهمی.<sup>(۳)</sup> اما از حدود قرن چهاردهم میلادی به بعد، این تعبیر هم پدید آمد که آدمی باید عقلاً اقتناع شود تا ایمان بیاورد و ایمان جاهلانه، خرافه و تخیلی بیش نیست. طبیعی است که شأن فرد در فلسفه سیاسی غرب، در پی چنین مناقشاتی بود که روشن و معین شد.<sup>(۴)</sup> با تقلیل اعتبار کلیسائیان و رونق اندیشه‌های ضد کلیسایی، مفاهیمی مانند فرد، عقل و علم از یوغ سنت رها شد و اومانیزم به معنای فنی مفهوم، ظهور یافت. در پناه اومانیزم، از این جمله کتاب مقدس که می‌گفت: خدا انسان را به شکل خود آفرید، فویر باخ اذعان داشت: انسان خدا را به شکل خود و آن گونه که می‌خواهد و می‌پسندد، خلق کرد.<sup>(۵)</sup> البته چنین ادعایی مسبوق به نظام فکری - فلسفی هم بود. کانت به عنوان یکی از معماران برجسته روشنگری، عقل و درک فردی از پدیده‌ها، واجد شأنی والادانسته و فراباشی انسان را اولین و مهم‌ترین عامل بقای زندگی شرافتمندانه تلقی نمود.<sup>(۶)</sup> توضیحی که کانت در خصوص ظرفیت فهم بشری ارائه نمود به انقلاب کپرنیکی معروف شد.<sup>(۷)</sup> همان گونه که کپرنیک بارد نظریه ساکن بودن زمین، انقلابی در عقاید متعارف به وجود آورد، کانت هم اذعان نمود که معرفت نتیجه تطابق ذهن (سوژه) با عین (ابژه) نیست، بلکه این عین است که باید خودش را با ذهن فردی تطبیق دهد.<sup>(۸)</sup> این عقیده کانت اوج استیلائی سوژه و عقل فردی است، یعنی شناخت ذهنی فرد به اندازه‌ای اعتبار دارد که

می‌تواند علی‌رغم ناسازگاری امور عینی، همچنان معتبر و پایدار باشد؛ چرا که به عقیده کانت، امور عینی و تجربی، مؤخر بر فهم هستند و امر مؤخر، داور صادقی برای سنجش صحت معرفت پیشینی نیست. آنچه در ذهن موجودی به نام انسان وجود دارد مقدم بر تجربه است و سنجش یک امر مقدم توسط یک امر مؤخر به ضرورت (نه امکان) و صحت آن لطمه نمی‌زند. بر این اساس بود که توان عقلانی فرد در غرب باور شد و فردباوری (Individualism) به مثابه یکی از بنیادهای کلیدی لیبرالیسم مورد اقبال و احترام قرار گرفت. در همین راستا مفاهیم متعالی مانند امر قدسی (Sacred)، وحی (Revelation)، دین (Religion) و به طور کلی تمام ادراکات حاصله از غیرعقل، تحت الشعاع امر عقلی فرد قرار گرفت و از مرگ خدا سخن به میان آمد. این استعلائی خود (Self) و فرد، تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را متأثر ساخت و همه قوانین و قواعد شرعی - آسمانی به نفع فایده‌بری و بهره‌مندی فرد تعبیر شد.<sup>(۹)</sup> چنین فهمی که پس از رنسانس آغاز و بار فرماسیون و روشنگری تداوم یافته بود، اکنون هم ادامه دارد و گفتمانهای متمایل به دین هم که توسط برخی سنت‌گرایان و کاتولیکها مطرح می‌شوند، جریان غالب به شمار نمی‌آیند که استیلائی مجدد دین بر عقل فردی را دنبال کنند. به عنوان نمونه می‌توان به آثار دین پژوهان برجسته‌ای چون میرچا الیاده، پل تیلیش، پلانینگا و... اشاره کرد که اساساً تفسیری انسانی و عقلانی از دین ارائه

می‌کنند،<sup>(۱۰)</sup> مثابه این ایده کانت که دین را فقط در محدوده عقل می‌پذیرفت و امر عقلانی و امر الهی را از یک جنس تلقی می‌کرد.<sup>(۱۱)</sup> همه این اندیشمندان با تفاوت‌های اندکی، دین را مستخدم فرد دانسته و بر آن بوده‌اند که رسالت اصلی دین نه اخروی بلکه دنیوی بوده و دینی که نتواند دنیای امروز را سامان دهد، قطعاً از تأمین سعادت فردا قاصر است.

اکنون با ملاحظه ارج و اعتبار فرد در ساحتی که منجر به دموکراسی شده، می‌توان این سؤال را طرح نمود که آیا چنین امکانی در سایر ساحتها هم وجود دارد، به عبارت دیگر می‌توان چنین فضایی (Context) را در مناطق و مسالک دیگر هم خلق نمود؟ برای پاسخ به این پرسش ارج و اعتبار فرد در اسلام را مورد بحث قرار داده و امکان و امتناع ایده مردم‌سالاری دینی را بررسی می‌کنیم. مجدداً یادآور می‌شویم که مقصود از فردباوری عبارت است که پذیرش توان عقلانی انسان در تعبیر هستی و تدارک امور عالم اعم از لاهوتی و ناسوتی به عنوان خادم و مطیع فرد.

### مقام فرد در گفتمانهای اسلامی

آنچه پیرامون معنا و مقام فرد گفته شد مربوط به مغرب‌زمین و حیطه دین مسیحیت بود. به نظر می‌رسد مقایسه این معنا و مقام در حوزه دین اسلام، بنیانهای نظری دموکراسی اعم از دینی و غیردینی آن را روشن خواهد کرد. بدیهی است وقتی از اسلام سخن می‌گوییم بایک دین متفاوت و با تفاسیر گوناگون رویارو هستیم. در دین اسلام

برخلاف مسیحیت، سیاست نگهبان دین به شمار می‌آید<sup>(۱۲)</sup> و رهبر سیاسی کسی است که مزرعه دنیا را رسیدگی می‌کند تا در آخرت ثمره و محصول بهتری به بار آورد.<sup>(۱۳)</sup> همزادی دین و سیاست در اسلام به گونه‌ای است که در آن مقام دینی، ناظر مناسبات سیاسی می‌شود تا امری خلاف حکم خدا اجرا نشود و بلکه امکانات دنیوی برای تعلیم و ترویج تعالیم الهی مورد استفاده قرار گیرد.<sup>(۱۴)</sup> درست برخلاف آیین مسیحیت که در آن قدرت سیاسی، مرجع عرفی دارد و نگهبانی دین خدا نه بر عهده بندگان که در حیطه اختیار خود مسیح و خدای اوست. نکته مهم دیگر اینکه در حوزه فهم اسلامی، علم دین (شناخت حسن و قبح امور)، علم سیاست (شناسایی سود و زیان) و علم شناخت (بررسی صدق و کذب گزاره‌ها) با همدیگر در تعامل اند و چنین علومی با شریعت، فرهنگ و قدرت سیاسی ارتباط تنگاتنگی دارند.<sup>(۱۵)</sup> با این وصف، آیا می‌توان از سوژه قانونگذار یا دین در محدوده عقل تنها سخن گفت؟

پاسخ به پرسش فوق در طول زمان و با توجه به شرایط مختلف، متفاوت بوده است. در بخش اعظم تاریخ اسلام، به واسطه حضور پیامبر(ص) و اصحاب نزدیک ایشان، شأن فرد و حدود اختیاری موضوع بحث نبود و مسلمانان نیازمند و علاقه‌مند به طرح فرد یا عقل در قبال پیامبر(ص) یا شرع نبودند. اما این روند دیرپا در جهان مدرن و با پایداری مفاهیمی چون اومانیسیم و توسعه متزلزل و در بسیاری مواقع

متوقف شد. در واقع مدرنیته و لوازم آن سد شدیدی شد که برداشتها و باورهای مسلمانان را منشوری ساخت و پراکندگی و تشتت در قبال مدرنیته، مرزهای جدیدی بین مسلمانان ترسیم نمود.<sup>(۱۶)</sup> اگر تا قبل از پرسش و چالش مدرنیته، مناسبات مسلمین براساس قسط تعریف می شد، اکنون «توسعه»، عوامل و الگوهای توسعه، جایگزین قسط شد. وبدین ترتیب برای مسلمانان که زندگی با مدرنیته و بی مدرنیته، فوق العاده سخت و سنگین گشت. اینان نه مثل مسیحیان می توانستند فرد را خلیفه خدا کنند (چون هنوز صلاحیت و شایستگی این مقام را احراز نکرده بود) و نه چشم از دستاوردهای مدرنیته فرو پوشند، این چالش موجب تولد تعبیرهای متفاوتی از اسلام شد و هر کدام از تعبیرکنندگان با استناد به بخشی از سنت یا متن اسلام، به تبیین جایگاه فرد پرداختند.<sup>(۱۷)</sup> در این مقاله از چهار تعبیر یا گفتمان معروف و مشهور یاد و مقام فرد در نزد هر کدام آنها تبیین می شود. تعابیر یا گفتمانهای چهارگانه عبارت اند از:

#### ۱- گفتمان ماوراءالطبیعی - سنت گرا

در تعبیر سنت گرایانه، مؤلفه های اصیل، پیشامدرن، غیرخرافی و روحانی اسلام مطمح نظر است. به عبارت دیگر مقصود از سنت گرایی نه بازگشت به عصر بدوی و فقر فرهنگی، بلکه بنای یک تمدن با روح اسلامی و بر مبنای مایه های انسانی اسلام است که امور مابعدالطبیعی و تعلق به دنیایی جاویدان، مرکز

آن را تشکیل می دهد. در این برداشت، فرد موجود عاقلی است که عقلانیت خود را مصرف کشف راز هستی و نظم مطلق الهی می کند، از این رو عقل مورد بحث در این گفتمان، عقل شهودی (کلی) است تا عقل استدلال گر (جزئی). خرد جاویدان، ودیعه ای است که در تمام عصرها و نسلها جاری است اما رسالت این خرد، تدبیر در گیتی و تشکر از خالق آن است نه تسخیر جایگاه خالق و تغییر تکالیف و حیاتی.<sup>(۱۸)</sup>

فرد در برداشت سنت گرایانه - ماوراءالطبیعی، به «تنها»یی مراقب خویش است تا همواره در صدد کشف آیات الهی بوده و تکالیف خود را به تمام و کمال انجام دهد، چنین فردی در پی استکمال و وصال به درگاه است و می کوشد بنده ای شاکر و درستکار باشد، از شریعت به عنوان امری لازم و ساز و کارهای گریزناپذیر برای نیل به هدف خود (کمال) بهره می گیرد تا سیر باطنی و استعلای معنوی خود را با نیکویی طی کند. از نگاه چنین فردی، سنت پیشینیان میراث گرانبهایی است که لبریز از معنا بوده و می تواند خلأها و بحرانهای عصر جدید را سامان بخشد.<sup>(۱۹)</sup>

او نسبت به خود سخت گیر و در مقابل دیگران اهل مسامحه و مصالحه است و کوشش می کند تا این سرای موقت و دار دنیا را با سلوکی سالم به پایان برساند و به اصل خود وصل شود. بنابراین استعداد دگرپذیری فرد ماوراءالطبیعی چشمگیر است چون صراطهای متعدد و معتبری را برای نیل به سعادت، ممکن دانسته و نوعی «وحدت متعالی ادیان» را محترم می شمارد.<sup>(۲۰)</sup>

تلقى گفتمان سنت گرا-ماوراءالطبیعی نسبت به مقام فرد را می توان این گونه جمع بندی نمود: فرد موجودی است تجربت اندیش، جوایای کمال، تکثرپذیر، ظاهرگریز و مجهز به عقل کشف. (۲۱)

چنین تعبیری مسبوق به پاره ای مفاهیم و تعالیم فلسفی، انسان شناختی و اخلاقی است. (۲۲)

سنت گرایان از نظر فلسفی قائل به وجود فی نفس ای هستند که دارای قدرت، وحدت، اهمیت، خیریت و امتداد مکانی و زمانی است. در رأس موجودات هم، موجودی است که قادر مطلق، کامل، واحد، بسیط و سرمدی می باشد. فرد مورد نظر سنت گرایان دارای مراتب مرتبی است که عبارت اند از: بدن، ذهن، نفس و روح؛ در حالی که بدن پایین ترین مرتبه و وجودی انسان است، روح متعالی ترین مرتبه فردی است که در آن از تشخیص و تفرد خبری نیست. (۲۳)

طرفداران سنت گرای-ماوراءالطبیعه ضمن انتقاد از فردگرایی مفرط در لیبرالیسم، معتقدند که انسان لیبرال از فضایل اخلاقی چون تواضع، احسان و صداقت دور شده است و با تحسین خود و خودخواهی، سنت را فراموش کرده است. در صورتی که سودمندترین خدمت به انسان، آشناسازی و هدایت وی به سوی سنت است. سنت گرایان علاوه بر خوی غیر اخلاقی انسان لیبرال، سایر خصوصیات چنین موجودی را تقبیح نموده و از خصایصی چون مشاهده گروی، عقل (جزئی) محوری، مددنگری، لادری گری، انسان محوری، سنت ستیزی، و ترقی خواهی دنیایی او ابراز نارضایتی می کنند. گفتنی است

اندیشمندانی چون مایستر اکهارت، (۲۴) فریتیوف شووان، (۲۵) سیدحسین نصر و رنه گنون (۲۶) از جمله طرفداران چنین دیدگاهی هستند.

**۲- گفتمان عرفانی - تصوف گرا**

در گفتمان عرفانی - تصوف گرایان «من فردی» و «من کلی» (خدای مطلق) تفکیکی که به سیاق مسیحیت صورت می گرفت و طبق آن فرد، اعمال و آثار خدا را تعبیر می کرد و حتی تغییر می داد، امکان ظهور نمی یابد و در مقابل آن، رابطه ای ویژه بین انسان (فرد) - خدا برقرار می شود که غایت آن وحدت وجود (Unity of Existance) است. در چنین سلوکی که قوت و قدمت دیرینه ای در بین مسلمانان به خصوص ایرانیان داشته فرد به عنوان سالک و بنده خدا تلقی می شود که یک هدف دارد و آن عبارت است از فناء فی الله. چنین برداشتی دقیقاً برخلاف برداشت دو انگارانه (ثنوی) است که در اندیشه غربی بوده و منجر به تولد و اعتلای نقش فرد شده است. (۲۷)

صوفیان و عرفا به جای برجسته سازی پایگاه و مقام خود در قبال خدا، در جستجوی ادغام من پدیداری در من حقیقی هستند. از نگاه آنان، من پدیداری (نفس) یا همان خود یا فردی که مورد نظر این مقاله است، مانعی قطعی در قبال من حقیقی (کلی) قلمداد می شود. برای رهایی از من و وصال به من والا باید سیر و سلوک ورزید و ترک نفس نمود تا عروج و وصال (فناء فی الله) فراهم آید. بر اساس تعالیم صوفیانه، توجه انسان به خود (فرد محوری و اعتماد به توان



سوژه در قبال موجودات ماوراءالطبیعی) و جوه تفاوت، در انکار موجودیت مستقل و فراورده فرهنگ و محیط زندگی دنیوی است باید این تعلقات را رها کرد، دیوانه خدا شد تا دل انسان نو شود و جان یابد.<sup>(۲۸)</sup> محرم خانه وصال شدن مستلزم ترک جامه زنده دنیا و پوشیدن اطلس حقیقی وصلت است و این میسر نمی شود مگر با ترک و انکار نفس.

صوفیان برای تبدیل از من فعال (I) به من منفعل (Me)، قائل به سه مقام هستند که عبارت اند از:

تشخص (Personification)، تشبه به خداوند (Deification) و اتحاد با ذات حق<sup>(۲۹)</sup> (Unification). در سایه طی این مراحل، آدمی از فردیت پدیداری و غیرحقیقی منفصل و به هویتی قوی بنیادتر متصل می شود.

همان گونه که ملاحظه می شود فردباوری به مفهومی که در نظامهای لیبرال مطرح است، هیچ جایگاهی در برداشت صوفیانه ندارد و حتی به خلاف آن هم توصیه می شود، سعادت حقیقی که در چنین رویکردی مبتنی بر پرهیز از خود ابرازی (Self - Expression) و تلاش در وصلت و فناست. از این رو در گفتمان هم سخن از فردیت به عنوان بنیان مردم سالاری، امکان پذیر نیست.<sup>(۳۰)</sup> فرق، عرفا، شعرا و حلقه های صوفیانه که در تاریخ ایران به وفور یافت می شده اند، مصداق بارز این گفتمان هستند.

### ۳- گفتمان بنیادگرا - ایدئولوژیک

گفتمانی است نگرش و گفتمان بنیادگرایانه - ایدئولوژیک بیشتر نوعی عکس العمل در قبال

تعبیر ایدئولوژیک و بنیادگرایانه با وجود برخی

حمله مدرنیته و لوازم آن است، چه بسا اگر ارزشهای مدرنیته نبود، گرایش به ایدئولوژیک‌سازی دین و احیای بنیادهای اصیل دینی ضرورت و موجودیت نمی‌یافت.<sup>(۳۲)</sup> اما از آنجا که مدرنیته به پروژه‌ای تمام عیار تبدیل شده و درصدد یکسان‌سازی تفاوتهاست، بنیادگرایان بدین نتیجه رسیده‌اند که دین و مذهب ابزاری مناسب و کارآمدی برای بسیج تواناییهای مردم برای لغو سلطه مهاجمان است.

با این توضیح، فرد مورد نظر بنیادگرایان در محدوده خاصی آزادی عمل دارد و اساساً آزادی مورد نظر بنیادگرایان، رهایی از قید و بند شیطان و قدرتهای شیطانی است نه توانایی برای خلق نهادهای نوین و یا حذف نهادهای کهن. بنیادگرایان با چنین تعبیری همواره در پی پرهیز از واقعیات و تمجید از آرمانها هستند و با برجسته‌سازی گذشته‌ای غیرواقعی و آینده‌ای فراواقعی درصدد بسیج افراد در راستای تشخیص رهبران هستند، اینان توزیع امکانات و امتیازات نه براساس استعداد، استحقاق و یا نیاز بلکه بر مبنای استرشاد و استمداد انجام می‌دهند و طبیعی است که چنین رویکردی استقلال و استمرار عمل اجتماعی افراد در جامعه را محدود می‌سازد. طیف وسیع بنیادگرایان دینی مصر، افغانستان و عربستان سعودی طالب و طرفدار چنین تعبیری به شمار می‌روند.

#### ۴- گفتمان واقع‌نگر و مردم‌سالار

گفتمان واقع‌نگر و مردم‌سالار فرد را به عنوان

شهروندی عاقل و رشید عنوان کرده و معتقد است انسانها به واسطه برخورداری از عقل، بهتر از یک فرد تنها (مستبد یا دیکتاتور) صلاح اجتماعی را تشخیص می‌دهند. عقل مورد توجه و احترام در این گفتمان، عقل استدلال‌گر بوده و ضمن اینکه به عنوان منبع مستقل فهم مورد توجه است، وسیله‌ای برای اثبات حجیت کتاب هم هست. به عبارت دیگر عقل فردی مورد نظر این گفتان، عقل خلاق و نقاد است و تنها وظیفه آن کشف پاره‌ای حقایق یا قانون ازلی-ابدی خلقت نیست. علاوه بر این، گفتمان واقع‌نگر - مردم‌سالار به آزادی مثبت فرد و شایستگی او برای برخورداری از زیست‌آزادانه و شرافتمندانه ايقان دارد و به شدت تعبد‌گریز و خشونت‌پرهیز است. دین مورد اقبال این گفتمان دینی معنوی - اخلاقی است و رسالتی دنیوی برای دین قائل نیست، از این رو دیگر شریعت، ضرورت قانونی و سنتی خود را نداشته و به واسطه تشخیص عقل فرد مورد توجه یا عدم توجه واقع می‌شود، همین شریعت به واسطه تحولات طبیعی زمانه می‌تواند تعبیر شده یا تغییر یابد و هیچ تقدسی برای دیرینگی یا وحیانی بودن شریعت متصور نیست.

گفتمان واقع‌نگر و مردم‌سالار بر آن است که صدای مردم صدای خداست و تکلف دینی شهروندان باید روز بروز رقیق‌تر و رحمانی‌تر شود تا مقبول عام واقع شود، چون مقصود از عامه مردم نه توده تهیدستان بلکه خود جمعی شهروندان منصف است که قادر به ترسیم



آزادانه و آگاهانه مسیر زندگی خود می‌باشد و نیازی به عقل کلی، ابرمرد و تشکیلات فرامردمی نیست. این گفتمان روح اسلام را با موازین و الزامات مدرنیته قابل جمع دانسته و رهبر جامعه مسلمین را در اجتهاد به نفع مردم، مبسوط الید می‌داند. متن مورد استناد این گفتمان اعم از کتاب و حدیث و سنت پیامبر (ص) و صحابه ایشان است. طرفداران گفتمان واقع‌نگر - مردم‌سالار قائل به وجود ذاتیات و عرضیات در قرآن بوده<sup>(۳۳)</sup> و معتقدند که برخی آیات قرآن ناظر بر مسائل جاودانه بشر است که برای همه عصرها و نسلها لازم‌الاجراست مانند عدالت خواهی و ستم‌ستیزی، اما برخی دیگر از آیات قرآن ناظر بر رویدادی خاص، مقطعی و غیرقابل تعمیم است، مانند برده‌داری که لازمه و خاص اعراب صدر اسلام بود و امروزه که تمام کشورهای جهان کنوانسیون حقوق بشر، منشور سازمان ملل و منع برده‌داری را امضا کرده‌اند، چنین آیاتی لازم‌الاجرا نیستند. همه این تفاسیر در پی آزادسازی فرد از قیودی است که به صورت تاریخی، عرضی و اغلب توسط دینداران و نه دین، بر دوش انسان بار شده‌اند، پس از رهایی‌سازی انسان از سلطه افسونهای دینی، گفتمان واقع‌نگر - مردم‌سالار در صدد برمی‌آید تا قدرت را نقد و آن را خادم و تحت اختیار فرد قرار دهد، چنین فرایندی صاحبان قدرت را مقید به قانون و نماینده مردم می‌خواهد و بیمی از آن ندارد که دین یا نهاد دین از سیاست یا نهاد سیاست تفکیک شود، پس جدایی دین از

سیاست، رعایت حقوق شهروندان (الناس)، احترام به ادیان و مذاهب دیگر، قرائت‌پذیری دین، بسط تجربه نبوی و ترفیق دین به نفع شهروندان از جمله مضامین قابل توجهی است که در گفتمان مذکور و با هدف سهل‌گیری نسبت به حقوق فرد صورت می‌گیرد. در حال حاضر افرادی همچون حامد ابوزید،<sup>(۳۴)</sup> و دیگران<sup>(۳۵)</sup> طرفدار چنین نگرشی هستند از نگاه اینان متون دینی که طیف بنیادگرایان با توسل به آن محوریت فرد را انکار می‌کنند، به زبانها و تعبیر دیگر هم قابل تفسیر بوده و به فراخور زمان می‌توان اجماع شهروندان خردمند را جایگزین متون و میراثی نهاد که به فراخور زمانه خود نازل شده یا معمول بوده‌اند.

برخی را عقیده بر آن است که طرفداری از چنین گفتمانی و امید به تعالی فرد در پرتو تعالیم آن، موجب رونق فرهنگ شهروندی می‌شود اما چنین گذری از تعالیم متقن اسلامی (به خصوص شیعی) و سنت سنگین نبوی به سادگی میسر نیست. در خصوص قرائت‌پذیری دین اسلام، امکان تعبیر هرمنوتیک از متون دینی نظیر قرآن، و مکانیسم تفکیک ذاتیات قرآن از عرضیات آن از جمله مهم‌ترین موانعی هستند که پیش روی گفتمان حاضر قرار دارد. با این حال از نگاه منتقدین، بن‌بستهای پیش روی مسلمانان نه ناشی از سیطره یک قرائت خاص بلکه بر ساخته ناکارآمدی مسلمانان و تردید آنان در عمل به تعالیم اسلامی است. به عقیده اینان، تشخیص پوسته دین از هسته آن بحثی انحرافی است که

درصد عرفی‌سازی و دین‌زدایی از فرهنگ مسلمانان است. و لهذا ظاهراً ترقیق برخی تکالیف دین تاریخی و تجدیدنظر در سختگیریهای بلا موضوع بر شهروندان یگانه چاره‌ای است که پیش روی دینداران مردمی قرار گرفته است.

## فرجام

پیدایش و بالندگی دموکراسی در جوامع مسلمین، تا حدود قابل توجهی منوط به تنویر معنا و موازین مفهوم فرد می‌باشد. به عبارت ساده‌تر ترسیم قلمرو اختیار و صلاحیت فرد در اسلام یا گفتمانهای مربوط به اسلام می‌تواند روشن کند که مواضع اسلام درخصوص دموکراسی چیست. مقاله حاضر ضمن بررسی معنای فردباوری در برداشت غالب فیلسوفان غرب و اعتبار فرد در نزد چهار گفتمان مهمی که از تعالیم اسلامی به عمل آمده بدین نتیجه رسیده است که تحقق و توفیق یک سوژه قانونگذار و فرد به مثابه غایت هستی در تعبیر مختلف اسلامی امکان‌پذیر نیست و داوری آن دسته از محققانی که رأی به امکان دموکراسی دینی یا مردم‌سالاری دینی می‌دهند، با دشواریهایی در زمینه نوع مشروعیت، نگرش به فرد (مشارکت توده‌ای یا نخبگان) و نوع عقلانیت مواجه است. به عبارت دیگر نظام مردم‌سالاری دینی نه می‌تواند مشروعیت خود را از دین بگیرد و نه می‌تواند صرفاً به مردم متکی باشد، این درحالی است که هیچ کدام از متغیرها به همدیگر قابل تحویل نیست. چنین چالشی با آهنگی بلند و اقتداری بسیار چشمگیر به پیش می‌رود و تأمل در شاخصهای متعدد نشان از عسرت حکومت غلاظ‌مند دینی و وسعت حکومت مردمی دارد

## پانویس‌ها

۱- در مورد برداشتهای مختلف که از گفتمان به عمل آمده رجوع کنید به:

Howarth, David, *Discourse Theory, Theory and Methods in Political Science*, Edited by David Marsh and Gerny stoker, (London: Macmillan Press, 1995), p. 116.

این کتاب در سال ۱۳۷۸ توسط امیرمحمد حاج یوسفی ترجمه شده است.

Dant, Time, *Knowledge, Ideology & Discourse: A Sociological Perspective*, (London: Routledge Press, 1991), pp. 1-3.

کدیور، جمیله، تحول سیاسی شیعه در ایران، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸)، ص ۲۶.

2- Mitchell, Joshua, *Not by Reason Alone*, (London: The University of Chicago Press, 1993), p. 125.

۳- ژیلسون، اتین، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲)، صص ۴۱-۵۱.

نصری، قدیر، سازش و ستیزش دین و دولت در فلسفه سیاسی ویلیام اوکامی، نامه مفید، سال هشتم، آذر و دی ۱۳۸۱، صص ۱۵۳-۱۵۴.

۴- سولومون، فلسفه اروپایی: طلوع و افول خود، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، (تهران: قصیده، ۱۳۷۲).

۵- آشوری، داریوش، ما و مدرنیت، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۷)، صص ۵-۷.

۶- کاسیرر، ارنست، فلسفه روشنگری، پدا...موقن، (تهران: نیلوفر، ۱۳۷۲)، مقدمه، صص ۱۱-۱۷.

۷- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه: از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، (تهران: سروش، ۱۳۷۵)، صص ۲۴۱-۲۴۰.

۸- ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، ج ۳، بی‌جا، انتشارات

- ۲۵- فریتيوف شووان، در سال ۱۹۰۷ در سوئیس از والدینی آلمانی متولد شد و پس از آشنایی با عرفان شرقی و اسلامی، دین اسلام را پذیرفت و نام شیخ عیسی نورالدین احمد را برای خود برگزید و در سال ۱۹۹۸ در آمریکا از دنیا رفت.
- ۲۶- رنه گنون (Ren Gunon)، عالم، حکیم و عارف فرانسوی است که از سال ۱۸۸۶ میلادی تا ۱۹۵۱ زندگی کرد.
- ۲۷- احمدی، فرشته، امتناع مفهوم فرد در اندیشه ایرانی، هومن پناهنده، ماهنامه کیان، سال ششم شماره ۳۴، (دی و بهمن ۱۳۷۵)، ص ۵۲. همچنین:
- Nasr, Hossein, Persian Sufi Literature: its spiritual and cultural significance, in L. Lewisohn (ed), 1992, The Legacy of Medieval Persian Sufism, p.1.**
- ۲۸- دیوان شمس مولوی، بهترین نمونه برای این قبیل عروج عارفانه و فناشدن در محبوب است.
- ۲۹- احمدی، فرشته، پیشین، ص ۵۳.
- ۳۰- طباطبایی، جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، (تهران: کویر، ۱۳۷۷)، صص ۱۳۰-۱۱۱. همچنین: طباطبایی، جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، (تهران: کانون نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲).
- طباطبایی، جواد، دیباچه‌ای بر نظریه انحصار ایران، (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱).
- طباطبایی، جواد، ابن خلدون و علوم اجتماعی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۳).
- ۳۱- ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی، پیشین.
- ۳۲- بشیریه، حسین، گفتگو با مجله نقد و نظر، سال پنجم، شماره اول و دوم (زمستان ۱۳۷۶ و بهار ۱۳۷۷) ص ۱۷.
- ۳۳- کدیور، محسن، آزادی عقیده و مذهب در اسلام، ماهنامه آفتاب، (اسفند ۱۳۸۱)، ص ۵۴.
- ۳۴- نصر حامد ابوزید، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ص ۷۵.
- ۳۵- بنگرید به: - سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت (چاپ سوم)، (تهران: صراط، ۱۳۷۸).
- سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، صراط، ۱۳۸۰.
- کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، (تهران: نی، ۱۳۷۶).
- کدیور، محسن، حکومت ولایی، (تهران: نی، ۱۳۸۰).
- مجتهد شبستری، محمد، هرمونیک، کتاب و سنت، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸).
- مجتهد شبستری، محمد، ایمان و آزادی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹).
- مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی دین، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸).
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۲)، ص ۱۳۲.
- ۹- سولومون، فلسفه اروپایی، پیشین، صص ۳-۷۱.
- ۱۰- پترسون، مایکل، عقل و اعتقاد دینی، ابراهیم سلطانی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۵).
- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، (تهران: سروش، ۱۳۷۲).
- ۱۱- کانت، ایمانویل، دین در محدوده عقل تنها، منوچهر صانعی دره‌بیدی، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۲۰.
- ۱۲- لمپون، آن، کی‌اس، نظریه دولت در ایران، چنگیز پهلوان، (تهران: گیو، ۱۳۷۹)، ص ۲۱.
- ۱۳- الدنیا مزرعة الاخره، پیامبر اکرم (ص).
- ۱۴- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۸)، ص ۲۰.
- ۱۵- تهرانی، شیخ علی، طرح کلی نظام اسلامی، (مقدمه حمید عنایت)، (بی‌جا، حکمت)، صص ۴-۵.
- نصری، قدیر، بنیانهای نظری مدینه دینی و دین مدنی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۵، (بهار ۱۳۸۱)، ص ۳۴.
- ۱۶- رجایی، فرهنگ، معرکه جهان‌بینیها، (تهران: احیاء کتاب، ۱۳۷۲)، صص ۱۵۴-۱۵۲.
- ۱۷- علوی تبار، علیرضا، سیاست در گفتمانهای اسلامی معاصر، ارائه شده به همایش اسلام سیاسی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۷-۶ آبان ۱۳۸۰.
- 18- Nasr, Hossein, The Heart of Islam, (New York: Cambridge University Press, 2002). Nasr, Hossein, The Need for Sacred Science, (Albany: State University of New York Press, 1993).**
- نصر، سیدحسین، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، (تهران: سهروردی، ۱۳۸۱).
- نصر، سیدحسین، گفتگو با رامین جهاننگلو، پل فیروزه، شماره ۵، (پاییز ۱۳۸۱)، صص ۷-۹۶.
- ۱۹- نصر، سیدحسین، معرفت و معنویت، پیشین، صص ۲۱-۱۷.
- 20- Schuan, Frithiof, The Transcendent Unity of Religion, (New York: LTD Press, 1989).**
- شووان، فریتيوف، گوهر و صدف عرفان اسلامی، ترجمه مینو حجت، (تهران: سهروردی، ۱۳۸۱).
- ۲۱- ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی، پیشین، صص ۹۹-۹۸.
- ۲۲- شووان، فریتيوف، گوهر و صدف عرفان اسلامی، پیشین، مقدمه مصطفی ملکیان، صص ۲۰-۱۸.
- ۲۳- شووان، فریتيوف، همان.
- ۲۴- مایستر اکهارت (Meister Eckhart) عارف مسیحی آلمانی است که در سال ۱۲۶۰ میلادی متولد و در سال ۱۳۲۷ از دنیا رفت.